

تاریخ عطش تکرار می‌شود

گفتوگو با اهالی خوزستان و نگاهی به بی‌آبی در این استان

زهر چوپا نکاره

روز دوشنبه یازدهم تیر سال 1397 از قولش نوشته بودیم: «می‌دانید یزله چیست؟ مردم حلقه می‌زنند و می‌چرخند و شعرهای آهنگین می‌خوانند. شنبه یزله‌خوانی مردم معترض خرمشهر برای آب بود و تغییر فرماندار. شنبه دیگر تجمع به ناآرامی کشیده شد.» این صحبت‌های یکی از فعالان مدنی اهل اهواز بود که داشت از اعتراضات آب می‌گفت که در نیمه اول تیرماه سه سال قبل می‌گفت. آن موقع تصویر دبه‌های خالی آب که روی سر مردم خوزستان بلند شده بودند، مثل آتشی در خرمن شبکه‌های اجتماعی افتاد و دست به دست چرخید. نگاه‌ها برگشت سمت اهواز و آبادان و خرمشهر، سمت روستاهایی که به قول آن فعال اجتماعی وضع‌شان از شهرها بسیار بدتر بود. يك فعال فرهنگی ساکن خرمشهر هم بعد از او با «اعتماد» حرف زد. صحبت از اینکه اعتراضات به سمت خشونت می‌رود. زن پای تلفن اشک ریخته بود: «مردم چیزی نمی‌خواستند، مردم فقط تشنه بودند. همه ما شنبه شرمنده خرمشهر شدیم. همه این سال‌ها مردم آب خوردن را خریده‌اند، بیکاری دیده‌اند، هوای بد و گرد و خاک را تحمل کرده‌اند و وعده شنیده‌اند. به این مردم انگ نزنید. ببینید کسی که اعتراض دارد چطور زندگی می‌کند.» سه سال گذشته است و تاریخ آب و خوزستان مدام تکرار می‌شود. همان زمان هم مسوولان با کارگروه‌ها و وعده‌های فراوان از راه رسیدند و گفتند و مصاحبه کردند و قول دادند. حالا تیر سه سال بعد است و یزله برای آب همچنان ادامه دارد. این بار این یزله بیشتر از اینکه حکم سوگ داشته باشد، آوای خشم به خود گرفته.

اینجا وقتی می‌گویند «خیابان نادری را یل‌طرفه کرده‌اند» می‌فهمی يك خبری هست.» دو روز پیش که سمت بازار میرفته این جمله را از راننده تاکسی شنیده و فهمیده باز چیزی شده. نبض تحولات اهواز در مرکز شهر، در خیابان نادری می‌زند. باز پای آب در میان است، آبی که نبودنش نماد تمام جاهای خالی دیگر خوزستان هم شده، هر وقت که لوله‌های شهر، خاک پای نخل‌ها و تن گاومیش‌ها این‌طور خشک می‌شوند و

صداها را بلند می‌کنند، همراهش تمام آن چیزهای دیگری هم که نیست برجسته می‌شوند، برق، هوا، امنیت، حتی همسایه‌هایی که دیگر نیستند: «خیلی‌ها مهاجرت کرده‌اند. الان از کرج آمار بگیرید شاید بیشترشان خوزستانی باشند. الان یکی از ما برود آنجا اصلاً احساس غریبگی نمی‌کند چون همه خوزستانی‌اند.» اینها دیگر بحث نبود آب تیرامسال و سه سال پیش نیست، مساله همه کمبودهایی است که مثل زنجیره در طول سال‌ها به هم پیوسته‌اند و حالا خوزستانی‌ها یا تن به هجرت می‌دهند یا ماندن و گاهی مثل این روزها با صدای بلند فریاد کشیدن. زن زاده اهواز است، معلم است، به «اعتماد» می‌گوید: «کشاورز ساده‌ای که دارد کار می‌کند دیوانه نیست که بخواهد با خودش درگیر شود، ولی وقتی می‌بیند گاومیشش دارد از بین می‌رود، زمین کشاورزی‌اش دارد از بین می‌رود، طبیعی است که اعتراض کند.» اما کار روستا تنها به مرگ گاومیش‌ها و خشکیدن زمین‌های کشاورزی که ختم نمی‌شود: «دختران روستا در حالت عادی هم درگیری ما بودند که بتوانیم درس خواندنشان را به بیشتر از کلاس پنجم برسانیم. خیلی تک و توك به دبیرستان می‌رسیدند. در این سه سال گذشته دیگر به اوج فاجعه رسیده‌ایم. دختران در خانه می‌مانند و کودک‌همسری هم رواج بیشتری پیدا می‌کند. همه این مسائل دست در دست هم دادند، چون وقتی پدر خانواده نمی‌تواند معاش خانواده را تامین کند این عواقب را هم دارد. همه اینها روی هم می‌شود آشوب.»

برای فهم ساده آنچه در خوزستان می‌گذرد شروع می‌کند به تعریف «يك روز ساده در خوزستان». قرار است تصویر بهتری برای توصیف وضعیتی بدهد که هر انسانی را به نقطه جوش می‌رساند: «شیر آب را باز می‌کنید، اگر آب باشد و قطع نشده باشد می‌بینید که به شدت بوی بد فاضلاب می‌دهد. مدام برق قطع می‌شود. در همین هفته یکی از همکارانم می‌گفت کولرش سوخته، یکی دیگر می‌گفت کولرش سوخته.» بعد به توضیحاتش اضافه می‌کند که دارد در مورد قشر متوسط به بالا در شهر مرکز استان صحبت می‌کند که آن آب با بوی فاضلاب را با وجود فیلترهای آب و بودن تانکر ذخیره آب در خانه تحویل می‌گیرند: «روستاها؟ همه چیزهایی که می‌گویم را باید ضرب در هزار بدتر کنید تا به وضعیت روستاها برسید.» این آشفتگی به قول او به تمام صداهاي خاموشي اضافه شده که مردم از آنها انتظار حمایت داشتند: «شما الان يك واکنش از سمت نمایندگان این استان نمی‌بینید، کسی نمی‌آید بگوید من این کار را انجام دادم که مردم حس کنند دارد کاری برای‌شان انجام می‌شود. استاندار نباید در تلویزیون يك عذرخواهي بکند؟» در این میان مردم خودشان هستند و تلفن‌های همراهشان که دارند عکس‌ها و فیلم‌ها را از این سو و آن سو به

دستشان می‌رسانند: از شادگان، اندیمشک، شوش، ماهشهر. تا همین حالا توجه همه روی از دست رفتن جان جوانی در شادگان جلب شده.

سیل 95، سیل 98، خشکسالی 1400

قاسم آل‌کثیر فعال مدنی و رسانه‌ای اهل اهواز می‌گوید که این مشکلات سال‌ها روی هم انباشت شده‌اند و از 95 به بعد هم همه‌چیز بدتر شده و وعده‌های مسوولان هم فقط روی هم تلنبار شدند تا رسید به این نقطه «سیل سال 95 در خوزستان: سیل آمد و روستاهای بسیاری را درگیر کرد و جامعه کشاورزی آسیب بسیار جدی دید. بخشی از این آسیب‌ها هرگز توسط بیمه جبران نشد. بعد سیل 98 آمد و باز مشکلات روستاها به صورت کامل حل نشد و بعد از مدتی به فراموشی سپرده شد. تا اینکه این بار با خشکسالی مواجه شدیم. حالا شرایط ملغمه‌ای از بی‌توجهی‌ها شده. مسائل خوزستان حل نمی‌شوند بلکه روی هم تلنبار می‌شوند.»

پرونده آب روستایی به گفته او یک پرونده باز است که به این یکی، دو سال هم مربوط نمی‌شود. یک ماجرای دنباله‌دار که سبب شده براساس گفته‌های استاندار خوزستان، به 700 روستا با تانکر آبرسانی شود. (جز روستاهایی که به قول آل‌کثیر توانایی آبرسانی به آنها به دلیل دشواری در دسترسی ممکن نیست). در دسته دیگر، روستاهایی با جمعیت چند هزار نفری قرار دارند، روستاهای بزرگی مانند «غیزانیه» که در این سال‌ها نامشان لااقل به گوش باقی نقاط کشور هم رسیده است. پس از آن نوبت به مناطق حاشیه‌ای می‌رسد که وضعیتشان به لحاظ آب دست کمی از روستاها ندارد. آل کثیر توضیح می‌دهد که در مناطق حاشیه‌ای اهواز هم تراکم جمعیتی زیادی هست و آنها هم آبشان اصلاً قابل شرب نیست مثل منطقه گلدشت و عین دو. اما روستاها حتی از قبل هم شرایط پیچیده‌تری پیدا کرده‌اند: «قبلاً اگر روستاها مشکل آب شرب داشتند اما دست‌کم امیدشان به آب رودخانه‌ها بود. فکر می‌کردند بالاخره رودخانه‌ای، آب‌باریکه‌ای هست و می‌توانند مشکلاتشان را حل کنند اما الان رودخانه‌ها هم آب ندارند.» خشکسالی همان آب‌باریکه امید را هم از مردم روستا گرفته است و حیات خوزستان را هم به خطر انداخته. آبریان، پرندگان و همه سرمایه‌های محیط زیستی که گرد تالاب‌ها و رودخانه‌های خوزستان می‌گشتند اگر نابود نشده باشند هم در خطر نابودی قرار دارند.

خشکسالی، وعده‌های بی‌پاسخ مانده و سکوت، دست به دست هم داده‌اند که صدای عطش روستاها و حاشیه شهرها و شهرهای خوزستان را بلند کنند. یکی از اعراضات این است که چرا سهم آب مردم کم می‌شود و آن شرکت‌های بزرگی که بر خاک خوزستان خیمه زده‌اند تاوان این کمبود آب را نمی‌دهند؟ «شرکت‌های حاکمیتی- دولتی سهم بسیاری از آب را به خود

اختصاص داده‌اند، چرا از این سهم کم نمیشود؟ پتروشیمی‌ها، نیروگاه‌ها، کارخانجات و مهم‌تر از همه مجموعه‌های دولتی نیشکر که حجم وسیعی آب به سمتشان سرازیر میشود. مردم تنها روزنه امیدشان که آب است را دارند از دست میدهند.» آل‌کثیر هم این مساله آب را در کنار باقی کمبودها می‌گذارد: «بیکاری، تورم، گرانی و ناملایمتی در مورد استخدام نیروهای بومی در کنار مساله آب سبب شده که آستانه تحمل مردم پایین بیاید و تبدیل به اعتراضاتی شود که سه روز است ادامه داشته و هم‌وطنان‌مان شاهدش بوده‌اند. باید از آن سهم آبی که سمت پتروشیمی‌ها و نیشکر می‌رود به مردم بدهند تا دیگر بیشتر از این حس بی‌مهری از سوی مسوولان نکنند.»

خانم معلم که داشت در مورد آب می‌گفت و وضعیت روستاییان و دختران دانش‌آموز و مهاجرت همسایه‌ها، در اواخر حرف‌هایش به مساله ناامنی رسید، به زنجیره‌ای از کمبودها که سبب شده دیگر خودش هم در اهواز آنقدری که باید حس امنیت نکند. داستان‌هایی تعریف کرد از سرقت‌های مسلحانه در روز روشن، از ریختن در خانه‌ها و تهدید بدون ترس. «زن و مرد فرقی نمی‌کند، مغازه‌دارها هم از يك ساعتی به بعد دیگر جرات نمی‌کنند مغازه‌ها را باز نگه دارند. چرا وضعیت استان باید این‌گونه باشد؟ امنیت این استان، امنیت کشور است.» می‌گوید شادگان، همان‌جایی که جوان بیست و چند ساله کشته شده، به خرماي خارك قرمزش معروف است، معروف بود: «وقتی که آب نباشد کشاورز هم آخر زمین را به نصف قیمت می‌فروشد و می‌رود. بروید ببینید چقدر روستای خالی پیدا می‌کنید.»

منبع: روزنامه اعتماد 27 تیر 1400 خورشیدی